

ناسیونالیسم و عوامل مؤثر آن

چرا دشمنان ما همیشه از اسلام وحشت داشته‌اند !!

برای بهتر دانستن ناسیونالیسم، تاریخ را ورق می‌زنیم و ادیان و جوامع بشری را مطالعه می‌کنیم. مشاهده می‌شود که کلیه مذاهب بزرگه یا بگ مشمل درخشان به اجتماع جهان وارد شده‌اند، سبیل واقعی ادیان، آزاد ساختن کسانی است که تحت تسلط دیگرانند و از خود قدرتی ندارند، در تمام ادیان به اصل برابری و برادری توجه شده و همه چنین نام مذاهب را داده‌اند: مخالف به نام موسی اسلام، برای سنت و فرهنگ اطلق مختلف احترامی خاص یافتند. لازم تذکر است که «ملیت» با «ناسیونالیسم» تفاوت عمده‌ای دارد زیرا ملیت و تابعیت ممکن است اجباری باشد اما ناسیونالیسم بدون اختیار ممکن نیست.

تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی ملت‌های استعمارزده آفریقا و حتی قسمتی از آسیا بطواب خرگوش بی خیالی فرو رفته بودند و زالو حقیقتان بقیه در صفحه ۱۰

از آغاز حیات در تمام جوامع بشری و در هر زمان آزادی بهترین عامل پیشرفت حیات بشمار می‌رفت، و بنا بر ادوی تاریخ در هر زمانی که آزادی قومی یا ملتی، بوسیله قومی دیگر استعمار می‌شد، قوم مستعمره برای آزادی و استقلال خویش از خون خود دریغ نمی‌کرد.

مهمترین عامل وقوع خونریزی و جنگ در هر زمان و مکان سلب آزادی و استعمار ملت آن مرز و بوم است. یکی از عوامل مؤثری که از مهار نمودن آزادی، جلوگیری بعمل می‌آورده مسئله ناسیونالیسم (Nationalism) است.

براستی ناسیونالیسم چیست؟ این کلمه از دو کلمه Nation و به معنی «ملت» و «قوم» به معنای «اعتقاد و اصول» ترکیب شده است؛ در فرهنگ فارسی این کلمه «ملت پرستی یا ملت‌خواهی و اعتقاد به برتری خویش بر ملل دیگر» ترجمه شده است (۱)

(۱) فرهنگ فارسی نوشته دکتر محمد معین استاد فقید دانشگاه تهران قسمت علمی لایق از

دوستی را بطور قطع فراموش کرده بودند. عوامل مختلفی در پیشبرد ناسیونالیسم مؤثرند که از آن جمله میتوان عوامل جغرافیایی - نژادی - مذهب - زبان - اقتصاد - تمدن - فرهنگ و سنت را نام برد اکنون به عامل جغرافیایی آن اشاره می‌کنیم :

جغرافیا :

ملتی که در یک منطقه جغرافیایی گرد هم آمده‌اند و دارای یک فرهنگ و آداب و رسوم هستند بهتر می‌توانند با یکدیگر متحد شوند و بهتر می‌توانند همدیگر را درک کنند. بستگی افراد بوطن خویش و دوست داشتن مملکت خود موضوعی است انکارناپذیر. برای مثال غاوریان عربی زاد نظر می‌گیریم و از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل سخن می‌گوییم. در این جنگ سرسازان مصری پس از گذشتن از خط «بارلو» و بازپس گرفتن قسمتی از سرزمینهای اشغالی از یهودیان و به‌عنوان در آوردن پرچم کشورشان ناچارند به وطن و خاک خویش عشق می‌ورزیدند که خاک می‌افروختند و صحرای سوزان بازپس گرفته را می‌بوسیدند. این یک مثال بارز ناسیونالیستی است که یک جایبار برای بازپس گرفتن حیات خویش و برای آزاد نمودن سرزمینهای خود از قید دشمن ناچارند راه برای مرزبوم خویش ارزش و اعتبار قائل است.

نژاد :

نژاد نیز یکی از عوامل مؤثر ناسیونالیسم است تا کنون تعریف کامل و صحیح نژاد که مورد تأیید عموم دانشمندان باشد ارائه نگردیده ولی میتوان گفت نژاد عبارت است از شکلی - منحصه - قلد - رنگ و مو چشم و خصوصیات دیگر یک نژاد.

استعمارگران در «فریاد» استعمارزدگان خون می‌مکیدند. اما در نیمه دوم قرن نوزدهم جهان جنجالی در آفریقا حکم فرما گشت که خواب آلودگان را بیدار نمود و پرچم آزادی و آزادی را بر افراشت. برای روشن شدن موضوع بوضع کشورهای مستعمره آفریقایی می‌پردازیم :

قبل از جنگ شوم بین الملل دوم، کشورهای استعمارزده آفریقایی از ۳۷ کشور متعاقب بود عبارت دیگر از ۳۹ کشور آفریقایی تنها دو کشور اتحادیه آفریقای جنوبی و «آلبانیا» دارای استقلال بودند برخی از نویسندگان کتاب‌های «استعمارزدگی» - «های آفریقا» معتقدند که تعداد کشورهای آفریقایی ۱۲۰ است و در قبل از جنگ جهانی دوم، سه کشور استقلال داشته‌اند و آن سه عبارتند از :

۱ - آفریقای جنوبی ۲ - آلبانیا ۳ - مصر - ولی لازم بنظر است که مصر گرچه جزء قاره آفریقا است ولی جزء یکی از کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود.

پس از جنگ دوم جهانی حدود ۳۰ کشور، از قید استعمار بیرون آمدند و پرچم آزادی را به اهتزاز درآوردند. با گذشت زمان چند کشور دیگر نیز بکشورهای مستقل افزوده گشتند.

روح ناسیونالیستی در ابتدای قرن نوزدهم در کالد آمریکا دیده شد و در قرن بیستم آسیا و اروپا را گرفت. دلائل و راهینی در دست است که ناسیونالیسم قبل از قرن نوزدهم در هیچ قسمت جهان عمومیت نداشته است اما در هر قسمتی از جهان اشخاصی بوده‌اند که به ملت و به وطن خود عشق می‌ورزیده‌اند، لکن عمومیت نداشته است در همین اروپای متمدنی کنونی سربازان و مأموران کشوری برای بیگانگان سینه را سپر بلا می‌کردند و ملت دوستی و حتی وطن

زبان تاریخ میگوید: که نژاد یکی از عواملی است که حکام و زمامداران برای تقویت روان ملت خویش و مهیا نمودن آن ملت بر علیه دشمن، بکار می بردند برای مثال میوان از حکومت گوینو (Comte Godinou) که یکی از سیاستمداران فرانسوی است نام برد وی کتابی در مورد نژاد نوشته و در آن کتاب ادعا می کند که: نژاد آریان یا «تیون» بهترین نژاد است. برای واضح تر شدن واقعت استفاده حکام از نژاد، میوان از فاشیست آلمانی «هیتلر» نام برد که در سرد شوم بین الملل دوم تنها نیکه گاهش «نژاد» بود. او خواستار تسلط شدن نژاد آریان بر تمام جهان بود و عقیده داشت بجز نژاد فوق باید سایر نژادها پایمال سلاح های سنگین این فاشیست خونخوار یاد یوانه حاکم بر آلمان شوند «قدر مسلم اینکه تنوری گوینو مورد استناد هیتلر بوده است» ناگفته نماند که تاکنون نه تنها هیچ پرهان منطقی جهت برتری نژادی یافت نشده بلکه کلبه دانشمندان اسان شناس، فرضیه نژادی را مردود و مغلوط می دانند.

با یاد آوردن شد که اسلام نه تنها فرضیه نژادی را مردود می شناسد بلکه با نژاد پرستی و تفوق نژادی شدیداً مخالفت می کند و تنها برتری قوم را بر قوم دیگر در تقوی، دانش و علم، و جهاد در راه خدا می داند!

مذهب:
مذهب شرابان حیات ناسیونالیسم است. هدف ناسیونالیسم و مذهب صرف نظر از قسمتهای بسیار سطحی و خشن، کاملاً یکسان است.

هدف اساسی هر مذهب واقعی در بدو ظهور و در مدت حیات دو چیز است:

- ۱ - تأمین صلاح و سعادت بشری.
- ۲ - کوشش در راه آزادی توده ها.

هدف ناسیونالیسم بمعنی صحیح آن نیز سعادت و خوشبختی یک ملت است چابارت روش ناسیونالیسم، خواهان سعادت یک ملت با یک قوم، اما مذهب خواستار سعادت و خوشبختی تمام دنیا است.

گفتیم مذهب یک عنصر حیاتی و روحی ناسیونالیسم است مثنهائی که دارای مذهب کاملی بوده اند توانسته اند متفق گردند با ملت های متفاوت و متفرق را که دارای مذهب مختلف بوده اند نیز متحد سازند و حتی توانسته اند در بر تو مذهب، ملت های یک مذهب وجد ناسیونال را بعد اعلای پلانیکی و الحاد برسانند. یعنی ریشه روح عمیق مذهبی در افراد ملت مختلف پیش از قدرت ناسیونالیستی ملل، کارگر است.

با چنین قدرت شگرفی که مذهب کاملی (مانند اسلام) در میان مردم دارد در همه زمانها دشمنان کشورهای اسلامی، از مذهب وحشت داشته اند و در واقع آنرا غولی در برابر خویش تصور می کرده اند و با تمام قدرت می کوشیده اند که مذهب را از سیاست کنار بکشند و این دورا در دو جهت (حتی اگر زمان ایجاب کند در دو جهت) مخالفت قرار دهند. اما بحال کوشش و خواسته همه جانبه آنها، مذهب همیشه همگام و همصاف با سیاست پیش رفته و حتی قدرتهای سیاسی بزرگ (بر قدرتها) را برانو در آورده است.

اگر تاریخ را ورق بزنیم و معتقدات ملل مختلف چهار را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که تمام مذهبها یک پیوند ناگسستی بین خویش و مذهب خود دارند. این پیوند نه تنها در اسلام بلکه در مسیحیت، بود و سایر ادیان با همه تحریف و خرافاتی که در آنها راه یافته نیز چشم می خورد. نقش کلیسای کاتولیک روم در ایراند هنگام تسلط قدرت برینانیا! در ایستان هنگام تسلط حکومت روس مورد توجه است. پیوند ناگسستی مسلمانان نیز بسیار مؤثر بوده و بهترین و حنی آنها علت استقلال پاکستان، قدرت اسلام بود.

حتی در ایران نیز پیوند مستحکم مسلمانان با مذهب بطریق برجسته ای نمایان است برای مثال می توان از واقعه «رژ» در زمان سلطت قاجار که در واقع روشنگر این واقعت است نام برد که چگونه سخن یک رهبر مذهبی، توانست امتیاز تبار گورا از سفلان شرکت خارجی پس بگیرد.

زبان:

هرشتی که دارای ادراش، اختراوات، فرهنگ، آموزش، سنت، ادبیات و هنر است به وسیله ای برای محافظت از آنها با چتری برای سایه افکنی به آنها، نیاز دارد و این زمان است که می تواند یگانه محافظ واقعی تمدن و فرهنگ باشد.

پایه از صفحه ۳۱

ایمان بخانی جهان هستی باعث آرامش روان بشر است. سعادی در این باره گوید:
ایتمه نقش حسب بر دو دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار کوه و صحرا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستفان فهم کنند این اسرار که تواند که دهد میوه رنگین از چوب یا که داند که بر آرد گل صدف برگ زخار مکتب اسلام

در زمانهای مختلف، هر ملتی برای استعمار نمودن ملت دیگر، می کوشیده تا زبان خویش را در میان ملت غلبه افزاده بسط و توسعه داده و به آنها تحمیل کند. تاریخ به روشنی صحبت می کند و می گوید: هرشتی چون بر ملت دیگر غلبه یافت، اولین مهر تسلط را بوسیله تعلیم زبان ملت خویش، بر پیشانی ملت مغلوب حک می سازد و این مهر پس از انقضای دوره تسلط نیز تا زمانی از پیشانی آنها پاک نمی شود از نظر جامعه شناسی، زبان خود یکی از مظاهر حیات اجتماعی است، یک قوم هر زبان بملت تفاوت فاحشی که در ادکار آنها و بین عوام و خواص وجود دارد فقط می تواند صحبت همدیگر را بداند اما سخنانی که از نوشته های «زگان و خواص قوم بر جای می ماند سالها باید نگذرد تا یک جمله ای ساده با لفظی پس شیرین اما دردمی بس مشکل درک گردد هم بطور که حافظ می گوید:

حدیث عشق چه داند کسی که در همه عمر بسز نکوفته باشد در سرائی را؟
در این نوشته تنها عوامل مهم ناسیونالیسم بررسی گردیده با علم اینکه عوامل دیگر از قبیل خط، اقتصاد، سازمانهای سیاسی، نظامی، اجتماعی، سابق تاریخی و... نیز در ناسیونالیسم یک ملت نقش عمده ای ایفاء می کند.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد بخداوند اقرار ا خیام گفته است:
گر گوهر طاعتت نسفتم هرگز ور گسرد گنگه زرخ نرفتم هرگز نویبد نیم ز بسازگناه کرمت هاتف گوید:
زیرا که یکی را دو نگفتم هرگز چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نسا بدینی است آن بینی